

شرایط بحرانی انرژی کشور حکم حکومتی می طلبد!

دکتر هاشم اورعی

استاد دانشگاه صنعتی شریف

رئیس انجمن علمی انرژی بادی ایران

چند دهه است که مساله انرژی و یارانه ای که دولت می پردازد، توسط سازمان های مختلف دولتی و حکومتی بررسی شده، کمیته ها، کارگروه ها و اتاق های فکر متعدد تشکیل شده و قوانینی هم به تصویب مجلس رسیده است. نتیجه همه این اقدامات آن است که از ۱۳۵ میلیارد دلار انرژی مصرفی سالیانه در کشور شامل نفت، بنزین، گاز، برق و غیره، حدود ۱۱۰ میلیارد دلار به صورت یارانه توسط دولت پرداخت می شود. تاسف بارتر آنکه کمتر از ۱٪ این یارانه به دهک اول یعنی فقیرترین و ۳۲/۵٪ به دهک دهم یعنی آن بخش از جامعه که در بهترین شرایط اقتصادی به سر می برند، اختصاص می یابد. بدین ترتیب این گروه ۳۴ برابر ضعیف ترین قشر جامعه از یارانه انرژی بهره مند می شوند! تنها برای بنزین دولت هر روز ۳۹۰ میلیارد تومان یارانه می پردازد که در عمل ۱۰۰ میلیارد تومان آن به پردرآمدترین، ۱۰ میلیارد تومان به کم درآمدترین پرداخت شده و ۸۰ میلیارد تومان هم قاچاق می شود. این در شرایطی است که کل بودجه عمرانی کشور روزانه ۱۴۰ میلیارد تومان است! در برق نیز شرایط بهتر نیست. طبق آمار وزارت نیرو در سال گذشته ۲۶ میلیارد دلار ارزش سوخت مصرف شده در نیروگاه های کشور بوده و قیمت تمام شده واقعی هر کیلو وات ساعت برق به طور متوسط به ۹۰۰ تومان می رسد و این در حالی است که هر کیلو وات ساعت برق را به حدود ۶۰ تومان می فروشیم. این هم از بنگاه داری دولت! بدین ترتیب مشاهده می شود که شرایط یارانه انرژی در کشور ناپایدار و بحرانی بوده و نماد کامل بی عدالتی است. در واقع باید گفت سیاست های یارانه انرژی در این دوره طولانی مبتنی بر یارانه دادن فقراء به اغنیاء بوده و قطعاً نتیجه ای جز فقیرتر شدن فقراء و متمدول تر شدن اغنیاء نداشته و نخواهد داشت. با این مقدمه بیائید نگاهی به هر دو روی سکه بیاندازیم و ببینیم حال که به اینجا رسیده ایم چه باید کرد؟ یک روی سکه آن است که یارانه حامل های انرژی را یک جا قطع کنیم. گروهی که بر این اقدام پافشاری می کنند معتقدند که ارائه چنین یارانه قابل توجهی اولاً باعث افزایش بی رویه مصرف شده و ثانیاً موجب توسعه قاچاق انرژی به خارج از مرزها می شود. آنان هم چنین هشدار می دهند که ادامه این روند میسر نیست و مساله انرژی بمبی است که به زودی به مرحله انفجار خواهد رسید. اما در طرف دیگر سکه کارشناسان اقتصادی اظهار می کنند که قیمت انرژی تنها بخشی از بردار قیمت هاست و نمی توان آن را بدون توجه به یک مدل تعادل عمومی تعیین کرد. در شرایطی که سیستم قیمت گذاری در همه بخش ها به هم ریخته و مدیریت ناکارآمد بر اقتصاد و بخش انرژی کشور حاکم است، حذف

یارانه انرژی بدون توجه به نظام مدیریتی و رکود اقتصادی حاکم، منجر به بحران اقتصادی، فقیرتر شدن جامعه، افزایش درآمد دولت و ادامه ریخت و پاش ها خواهد شد. افزایش قیمت انرژی در واقع یعنی رانت نفت از جیب مردم به دست دولت متمرکز، انحصارگر و ناکارآمد منتقل شود. دقیقاً همان طور که مردم هزینه گزاف کاهش ارزش پول ملی را به دولت پرداخته و فقیرتر شدند. لذا در این روی سکه سوال اساسی این است که آیا افزایش شدید قیمت انرژی موجب خواهد شد که توسعه زیر ساخت ها شکل بگیرد و اقتصاد کشور شکوفا گردد یا فقط چند صباحی دیگر به دولت ها اجازه خواهد داد که به ناکارآمدی، انحصارطلبی و بی بند و باری مالی خود ادامه دهند. اما چه شد که در بخش انرژی این چنین از ناکجا آباد سردر آوریم؟ دلیلش خودمان هستیم و مثل همیشه "از ماست که بر ماست". دولت مردانمان حاضر نشدند هزینه سیاسی تصمیمات درست را پردازند چون بیشتر به فکر خود بودند تا مردم. نمایندگان مجلس مان هم که الحمدا... از همان قماشند ترجیح دادند و می دهند که یک دوره دیگر نمایندگی کنند تا اینکه اقتصاد کشور را در مسیر دشوار توسعه قرار دهند و آینده کشور را فدای ادامه رانت خواری خود می کنند.

اما چه باید کرد؟ ضروری است نظام اقتصادی کشور با تاکید بر کار و تلاش باز تعریف شود. در حال حاضر نظام اقتصادی کشور "مبتنی بر اقتصاد خیراتی" است. یعنی دعوا بر سر تقسیم غنایم یا همان درآمد حاصل از فروش نفت است و هر گروهی مسئول تقسیم آن شود، در سرنوشت جامعه تاثیری نخواهد داشت. در اقتصاد متکی به کار و تلاش در چاه های نفت و گاز بسته می شود و یا درآمد آن فقط و فقط صرف امور زیر بنایی و توسعه ای می شود نه خرید گوشت و نان. درآمد دولت نیز متکی بر مالیات از فعالیت های اقتصادی است نه از فروش غنایم زیر زمینی و رو زمینی. در چنین سیستمی بانک مرکزی سیاست های خود را مستقل از دولت و با هدف رشد اقتصادی جامعه تنظیم می کند نه اینکه صرفاً به ماشین چاپ اسکناس برای تداوم ریخت و پاش های دولت تبدیل شود.

مخلص کلام این که انداختن همه تقصیرات به گردن دشمن خارجی فقط و فقط پاک کردن صورت مساله است و گره کور اقتصاد کشور را باز نخواهد کرد. به گواه تاریخ نمی توان به دولت مردان و دیوان سالاران امید بست. اینجاست که مساله حکم حکومتی مطرح می شود. مگر قرار است حکم حکومتی فقط برای زندان نرفتن این و شلاق نخوردن آن مورد استفاده قرار گیرد. چه بهتر است که به حکم حکومتی از جنبه مثبت نگریسته و از آن برای باز کردن یکی از گره های کور نظام اقتصادی کشور بهره جوییم. در این صورت می توان در گام اول کار گروهی مستقل از دولت تشکیل داده که اعضاء آن نه وزراء و وکلا، خواص و همان چهره های خسته کننده و همیشگی که کار را به اینجا رسانده اند، بلکه صاحب نظران و فعالان واقعی جامعه باشند. این گروه با بررسی همه جانبه و بدون لحاظ نمودن منافع سیاسی و کوتاه مدت برنامه ای جامع تدوین و

پس از نهایی شدن بر اجرای آن نظارت خواهد داشت. برنامه ای که در واقع تلفیقی از دو روی سکه خواهد بود. بمب انرژی در کمین است، بیاید امتحان کنیم.